فهرست

[روایت ششم: 2](#_Toc58749877)

[نکته اول: بحث سندی 2](#_Toc58749878)

[نکته دوم: بحث دلالی 3](#_Toc58749879)

[نکته سوم: 3](#_Toc58749880)

[روایت هفتم: 4](#_Toc58749881)

[نکته اول: بحث سندی 4](#_Toc58749882)

[نکته دوم: بحث دلالی 4](#_Toc58749883)

[روایت هشتم: 5](#_Toc58749884)

[مباحث دلالی مجموع روایات 6](#_Toc58749885)

[مطلب اول: 7](#_Toc58749886)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# روایت ششم:

ششمین حدیث از روایات مفصله بین نظره اولی و ثانیه روایت پانزدهم باب 104 از ابواب مقدمات نکاح است:

«وَ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: لَكُمْ‏ أَوَّلُ‏ نَظْرَةٍ إِلَى‏ الْمَرْأَةِ فَلَا تُتْبِعُوهَا نَظْرَةً أُخْرَى وَ احْذَرُوا الْفِتْنَة»[[1]](#footnote-1)

در اینجا تصریح‌شده به الی المراه. در این حدیث غیر مباحث مشترکی که بعد عرض خواهیم کرد دو سه نکته اختصاصی است.

## نکته اول: بحث سندی

یکی بحث سند است. این حدیث اربعمائه حدیث مشهوری است که در خصال آمده و حاوی چهارصد توصیه‌ای است که پیامبر گرامی اسلام به امیرالمؤمنین داشته‌اند. منتهی سند حدیث این‌طور است: مرحوم صدوق عن ابیه عن سعد ابن عبدالله عن محمد ابن عیسی العبید الیقطنی عن قاسم ابن یحیی عن جده حسن ابن راشد عن ابی بصیر و محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله عن آبائه تا می‌رسد به امیرالمؤمنین. این حدیث مفصل که حاوی توصیه‌های متعدد و فراوان است با این سند در خصال نقل‌شده است و قطعه به قطعه آن تفکیک‌شده در وسائل خیلی آمده است. چون چهارصد دستورالعمل و حکم در روایت آمده طبعاً در ابواب متفرق آمده یکی از آن‌ها همین‌جاست. ازنظر سند اشکالی در آن هست ناشی از همان بحث قاسم ابن یحیی که توثیق ندارد و غضائری هم شاید تضعیف کرده باشد، تضعیف غضائری را هم اگر مهم نشماریم توثیقی ندارد. بقیه سند خوب است البته راجع به محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی هم دو سه مرتبه تابه‌حال بحث کرده‌ایم گفته‌ایم که نظر مثل مرحوم خویی عدم توثیق علی وجه الاطلاق است بعضی هم آن را معتبر می‌دانند ما هم گفتیم محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی به نظر می‌آید موثق است اما آنجایی که از یونس ابن عبدالرحمن نقل کند یک اشکال فنی در سند وجود دارد که محمد ابن حسن داود اشاره‌کرده است که ازآن‌جهت قائل به تفصیلیم می‌گوییم محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی اگر از یونس نقل کند روایاتش مقبول نیست ولی در غیر آن موارد توثیق می‌شود و روایاتش مقبول است اینجا هم از همین قبیل است.

علتش بحث مفصلی است که محمد ابن حسن داود ظاهراً نقل می‌کند آنچه محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی از یونس نقل کند ما قبول نداریم از این جمله تضعیف شخص استفاده می‌شود یا اینکه در سندی که او از یونس نقل کند اشکالی دارد مثلاً کوچک بوده که نقل می‌کرده و چون صغر داشته نمی‌شده به حرف‌هایش اعتماد کرد. آقای خویی البته استفاده تضعیف از این جمله کرده‌اند البته ما نمی‌پذیرفتیم.

اما در مورد قاسم ابن یحیی توثیقی وجود ندارد. مگر اینکه کسی مثل روایت اربعماه را بگوید روایت مشهور است. روایتی که توصیه‌های متعدد دارد حتماً عنایتی به آن می‌شده که حتماً ثبت و ضبط شود مثلاً نوعی اشتهار دارد. اگر کسی این را بگوید قابل توثیق است وگرنه مشکل در قاسم ابن یحیی هست. پس حدیث اربعماه همین مشکل را دارد و یکی از راهه‌ای توثیق و تصحیح آن قول به اشتهار این روایت است. این‌یک مطلب سندی.

سؤال: اشتهار روایت ضوابط خاصی دارد؟

جواب: مثلاً عهد مالک اشتر را کسی بگوید ظاهراً مشهور است یا صحیفه سجادیه. ممکن است کسی بگوید این حدیث اربعماه هم در همان سطح برخوردار بوده البته در این حرف تردید است. شاهدش هم این است که فقط در خصال آمده و در کتب دیگر نیامده است. پراکنده را نمی‌دانم که در بقیه کتب نقل‌شده یا نه. در بعد خصال پراکنده تقطیع شده اما در کتب دیگر خود صدوق یا شیخ آمده یا نه فی‌الجمله حتماً آمده اما اینکه چقدر آمده یا چطور آمده باید بررسی شود. مثلاً اگر تقطیع شده‌اش در کتب اربعه مکرراً آمده باشد اشتهار را تقویت می‌کند. این جهت را فحص نکردم ولی به نظر می‌آید اشتهاری از قبیل اشتهاری که در رساله حقوق یا عهد مالک اشتر و امثال این‌ها شاید اینجا نشود ادعا کرد.

## نکته دوم: بحث دلالی

اینجا الی المراه می‌گوید. اول نظره الی المراه بنابراین می‌شود گفت روایاتی که مشتمل بر اول نظره هست سه نوع است. بعضی طایفه‌ها فی الصلوه تصریح‌شده که یکی بود و اختلاف نسخه هم داشت. طایفه دوم الی المراه تصریح‌شده که یکی یا دوتا است عمده طایفه سوم‌اند که قید فی الصلوه یا الی المراه ندارد. این طایفه سوم را آقای زنجانی تقسیم به دو گروه کرده‌اند. یک گروهی که همان توصیه‌های پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین است که در روایت 14 این باب بود. سه چهار روایت را می‌گفتند ظاهراً یک روایت است. توصیه پیامبر به امیرالمؤمنین است و توصیه‌ای که می‌گوید فی الصلوه ظاهراً بقیه هم همین بوده است؛ و آنچه در این سلک قرار نمی‌گیرد حمل بر الی المراه کرده‌اند. در این روایت به‌صراحت الی المراه آمده است.

## نکته سوم:

اینجا می‌گوید لاتتبعوها. روایات از این منظر هم دو طایفه‌اند. بعضی طوایف می‌گویند اول نظره لک والثانیه علیک و نهی‌ای در آن نیست و برخی از این روایات نهی را هم افاده می‌کند و مشتمل بر نهی است و قرینیتی پیدا می‌کند که علیهش را بتوانیم بر حرمت حمل کنیم. این هم از دو سه روایتی است که مشتمل بر نهی است. لاتتبعوها نظره اخری. به عبارت دقیق‌تر روایات از این نظر چهار طایفه‌اند:

1. بعضی فقط علیک و لک دارد.
2. بعضی فقط لاتتبع و نهی دارد.
3. بعضی هم هردو را در بردارد.
4. بعضی هم یک قسمت را دارد. فقط لک دارد و با نهی جمع شده است. این روایت بخش اول لکم دارد و بخش دوم لاتتبعوها دارد و علیک را ندارد شاید این شکل چهارمی باشد که روایت باشد.

# روایت هفتم:

آخرین روایت باب حدیث 17 باب 104 است.

«وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ عَنْ (حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ) عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي حَدِيثٍ‏ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى‏ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ‏[[2]](#footnote-2) قَالَ إِنَّمَا قيَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالنَّظْرَةِ الْوَاحِدَةِ لِأَنَّ النَّظْرَةَ الْوَاحِدَةَ لَا تُوجِبُ الْخَطَأَ إِلَّا بعْدَ النَّظْرَةِ الثَّانِيَةِ بِدَلَالَةِ قوْلِ النَّبِيِّ ص- لَمَّا قَالَ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ ع يَا عَلِيُّ أَوَّلُ النَّظْرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ».[[3]](#footnote-3)

## نکته اول: بحث سندی

این روایت ازنظر سند مشکل زیادی دارد. چند تا از این‌ها توثیقی ندارند و مجهول‌اند و ازاین‌جهت راهی برای تصحیح در این روایت نیست. از راهه‌ای ثانوی و جانبی هم راهی برای تصحیح ندارد ضمن اینکه بعد خواهیم گفت کل این روایات نوعی استفاضه دارند که بحث بعدی است.

## نکته دوم: بحث دلالی

ازنظر دلالت روایتی است که ابهاماتی ازلحاظ معنی و فقه الحدیثی در آن وجود دارد. سؤالی که اینجا وجود دارد این است که فنظر نظره فی النجوم و آن اول نظره لک چه ربطی به هم دارد؟ جوابی که بشود داد و شاید از روایت استظهار شود این است که وجه مشترک آیه و آنچه در بحث ما هست این است که نظره اولی نظرهای است که در او خطا نیست، منتهی دریکی خطای تکوینی نیست دریکی خطای تشریعی نیست. در قصه‌ای که در آیه شریفه است **﴿وَ إِنَّ مِنْ شيعَتِهِ لَإِبْراهيمَ\* إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَليمٍ \* إِذْ قالَ لِأَبيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ \* أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُريدُونَ \* فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمينَ \* فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ \* فَقالَ إِنِّي سَقيمٌ \* فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرينَ \* فَراغَ إِلى‏ آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ﴾** در بحث تنجیم هم این مورد استشهاد قرار می‌گیرد. حضرت ابراهیم با نگاه به نجوم و کیهان‌شناسی مطلبی را راجع به خودش تشخیص داد که جزء کهانت به‌حساب می‌آید. حضرت این آیه فنظر نظره فی النجوم را می‌گوید با همان نگاه اول این را فهمید. نگاه اول ارزش دارد و می‌شود با آن چیزی را فهمید و اگر دست‌کاری شود نمی‌تواند تو را به‌حق برساند. گاهی در استظهار عرفی روایات هم این گفته می‌شود. می‌گوید با ذهن صاف شما اولین بار با متنی روبرو شو همان درست است بقیه چیزها تأملات خارج از مدار عرف است که شما پیدا می‌کنی. پس نگاه اول از نوعی مصونیت برخوردار است و نوعی کاشفیت دارد. نگاه حضرت ابراهیم به نجوم که از آن به چیزهایی پی برد همان نگاه اول است که در بادی امر راهنماست تا وقتی‌که آغشته به شوایب ثانوی نشده حکایتگر و واقع‌نماست. بعد فرمود «لِأَنَّ النَّظْرَةَ الْوَاحِدَةَ لَا تُوجِبُ الْخَطَأَ إِلَّا بعْدَ النَّظْرَةِ الثَّانِيَةِ» اگر تأملات ثانوی کرد دستخوش تغییر و تحول شده واقع را نشان نمی‌دهد. منتهی این را شاهدی برای این ذکر کرد که شبیه آن چیزی است که پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود که «يَا عَلِيُّ أَوَّلُ النَّظْرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ». در مقام تشریع اولین نگاه اشکال ندارد و مبرای از خطا و گناه است ولی تکرار آن گناه است. شاید بشود وجوه دیگری هم گفت. عمده سؤال این است که مقایسه بحث ما با نظره فی النجوم چه مقایسه‌ای است. درهرصورت یا علی اول نظره لک محل استشهاد ما و یکی از روایات مفصله می‌شود.

در این ورایت آن سؤال هم وجود دارد که ممکن است کسی بگوید این اول نظره مربوط به نماز و نگاه به خاتم و امثال این‌هاست و ازاین‌جهت این بحث را هم دارد و طبعاً این را جزء چند روایتی می‌گذارند که جزء توصیه پیامبر به امیرالمؤمنین است و چون دریکی از آن‌ها فی الصلوه داشت این را هم حمل به فی الصلوه می‌کنند. این هم احتمالی است که ذکر می‌کنند البته برای ما نسخه فی الصلوه ثابت نشد و اجمال داشت.

نکته‌ای هم دیروز نگفتیم که توصیه‌های پیامبر به امیرالمؤمنین هم بگوییم حتماً یکی بوده و با یک روایتی که فی الصلوه دارد بگوییم بقیه هم همه فی الصلوه را می‌گوید معلوم نیست. شاید دو مطلب را پیامبر به امیرالمؤمنین فرموده باشند. قرینه واضحه‌ای ندارد.

یکی دو روایت دیگر هم در مستدرک آمده که در پاورقی این چاپ‌ها قرارگرفته است. اولین روایت باب مستدرک است که هشتمین روایت ماست:

# روایت هشتم:

از دعائم الاسلام نقل‌شده است که خود دعائم الاسلام اشکال دارد:

«دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الرَّجُلِ تَمُرُّ بِهِ المَرْأَةُ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا فَقَالَ‏ أَوَّلُ‏ نَظْرَةٍ لَكَ‏ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ‏ وَ لَا لَكَ وَ النَّظِرَةُ الثَّالِثَةِ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِيمَاناً يَجِدُ طَعْمَهُ».[[4]](#footnote-4)

سند تام نیست دلالت هم نکته خاصی ندارد

این مجموعه روایات درواقع هفت‌تا است زیرا روایت اول که درواقع شش‌تا است چون روایت اول نظره اولی نداشت بلکه گفته بود «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَة»[[5]](#footnote-5). پس این هفت‌تا، سه‌تا از آن را آقای زنجانی بر صلات حمل کرده‌اند پس چهارتا می‌ماند اگر کسی این را قبول نکند شش یا هفت روایت می‌ماند. یکی یا دوتا تصریح به الی المراه دارد. یکی این اخیر یکی روایت پانزدهم وسائل. یکی هم تصریح به الصلوه دارد اگر نسخه را بپذیریم. سه تا پس جدا می‌شود. بقیه را هم ممکن است منصرف به مراه کنیم و ممکن است دوتایش را به صلوه ببریم و بقیه را حمل به مراه کنیم.

ازنظر اعتبار هیچ روایتی اعتبار ندارد جز اولی که ربط دلالی ندارد. البته آقای خویی به‌عنوان روایتی که مربوط بحث است آورده‌اند اما باید کنار گذاشت. بقیه روایات سنداً مشکل دارد. اگر کسی قائل باشد با پنج شش روایت اشتهار سندی درست می‌شود می‌تواند توجه کند و الا بی‌اعتبار می‌شود.

سؤال: نکته جالب در نقل روایت این است که غیر روایت کاهلی بقیه همه را مرحوم صدوق نقل کرده است.

جواب: بله در کتب دیگر ظاهراً نیامده است. بله می‌خواهند بگویند اگر یک روایتی و مضمون جاافتاده بین المحدثین و روات بود قاعدتاً همه‌اش نباید در یک کتاب و کتب یک مؤلف بیاید و باید جای پایی در سایر کتب داشته باشد مگر اینکه بگوییم اینکه حدیث اربعماه مقطعاتش در بعضی کتب نقل‌شده دلیل می‌شود که کل را هم دیده‌اند و نقل می‌کنند و در کل روایت اول نظره هم وجود دارد. پس تا حدی این نکته که اشتهار را نفی کند تأثیر دارد. تا حدی درست است پایه استفاضه را تضعیف می‌کند و از طرفی شبهه‌ای آمد که یکی از آن در صلات بود و شبهه می‌آید که شاید دوتای دیگر هم مربوط به صلات باشد وزن روایات را پایین می‌آورد. لذا خیلی نمی‌شود اطمینان به صدور پیدا کرد حتی اگر هیچ‌کدام سند معتبر نداشته باشند که ندارند. اگر هم قابل‌اعتماد باشند باید سراغ مباحث دلالی برویم که مهم است.

# مباحث دلالی مجموع روایات

در مباحث دلالی به ترتیب چند مطلب را در این روایات باید مداقه کرد.

## مطلب اول:

اولین مطلب در فقه الحدیث در مورد لک و لیس لک یا علیک است. ممکن است کسی در اینجا احتمالاتی را مطرح کند. یک احتمال که تقریباً تلقی به قبول‌شده است این است که لک و علیک که در مقام تشریع است و تکوینی نیست و با داعی تشریع می‌گوید لک و علیک، بعد فراغ از این احتمال اولی که داده‌شده است حکم الزامی از این‌ها فهمیده می‌شود. اینکه حضرت می‌فرمایند اول نظره لک و الثانیه علیک لالک این لک یعنی مباح است دومی هم علیک یعنی حرام است؛ زیرا در مقام تشریع که می‌گوید بر ضد توست و به زیان توست ظهور پیدا می‌کند در زیان عقابی نه حرمان از بعضی مراتب یا منقصت‌هایی که از ناحیه مکروهات پیدا می‌شود. این احتمال اول است که غالباً هم تلقی همین است که علیک که به داعی تشریع بیان‌شده ظهور در حرمت دارد. شبیه ظهور نهی در حرمت که از باب اطلاق فهمیده می‌شود وقتی زجر علی الاطلاق می‌کند یعنی حرام است اینجا هم وقتی می‌گوید زیان است علی الاطلاق ظهور در حرمت پیدا می‌کند ممکن است بالاتر از این را بگوید که الثانیه علیک کنایه از لاتفعل است و خودش نهی است.

احتمال دوم این است که علیک یعنی در این ضرر و زیانی است که اعم از عقاب و نوعی منقصت و حرمان است. درست است در مقام تشریع است ولی می‌گوید علیک و بیش از نوعی زیان مطلق که با حرمان و زیان‌هایی که در بعضی مکروهات است استفاده نمی‌شود. شاهدی هم ممکن است ذکر شود که در بعضی روایات می‌گفت الثالثه فیها الهلاک یعنی ثانیه حرمت نیست. شاهد دیگر اینکه در روایت «لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ بِالنَّظْرَةِ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَ لَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»[[6]](#footnote-6). حمل بر کراهت می‌شود

البته این شواهد تام نیست زیرا الثالثه فیها الهلاک حرمت بالاتری را تأکید می‌کند و روایت «لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ بِالنَّظْرَةِ فِي الصَّلَاةِ» می‌گوید «لَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ» ولی روایات ما می‌گوید علیک و این علیک با لیس لک فرق می‌کند. پس بعید نیست احتمال اول اولی باشد و الثانیه علیک مفید نوعی حرمت است.

تلقی همگان هم از این نوعی حرمت است. بله در نماز حمل بر کراهت شده به خاطر قرائن ثانوی که وجود دارد. این مطلب اول در علیک و بقیه هم بعداً ان‌شاء الله.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب باب تحريم النظر إلى النساء الاجانب وشعورهن، باب104، ح15، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/%20الفتنة) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره صافّات، آیات 83 تا 91. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص195، أبواب باب تحريم النظر إلى النساء الاجانب وشعورهن، باب104، ح17، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/195/بالنظرة) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص268.](http://lib.eshia.ir/11015/14/268/أعقبه) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب باب تحريم النظر إلى النساء الاجانب وشعورهن، باب104، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/القلب%20الشهوة) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، ج1، ص205.](http://lib.eshia.ir/15257/1/205/كنزا%20) [↑](#footnote-ref-6)